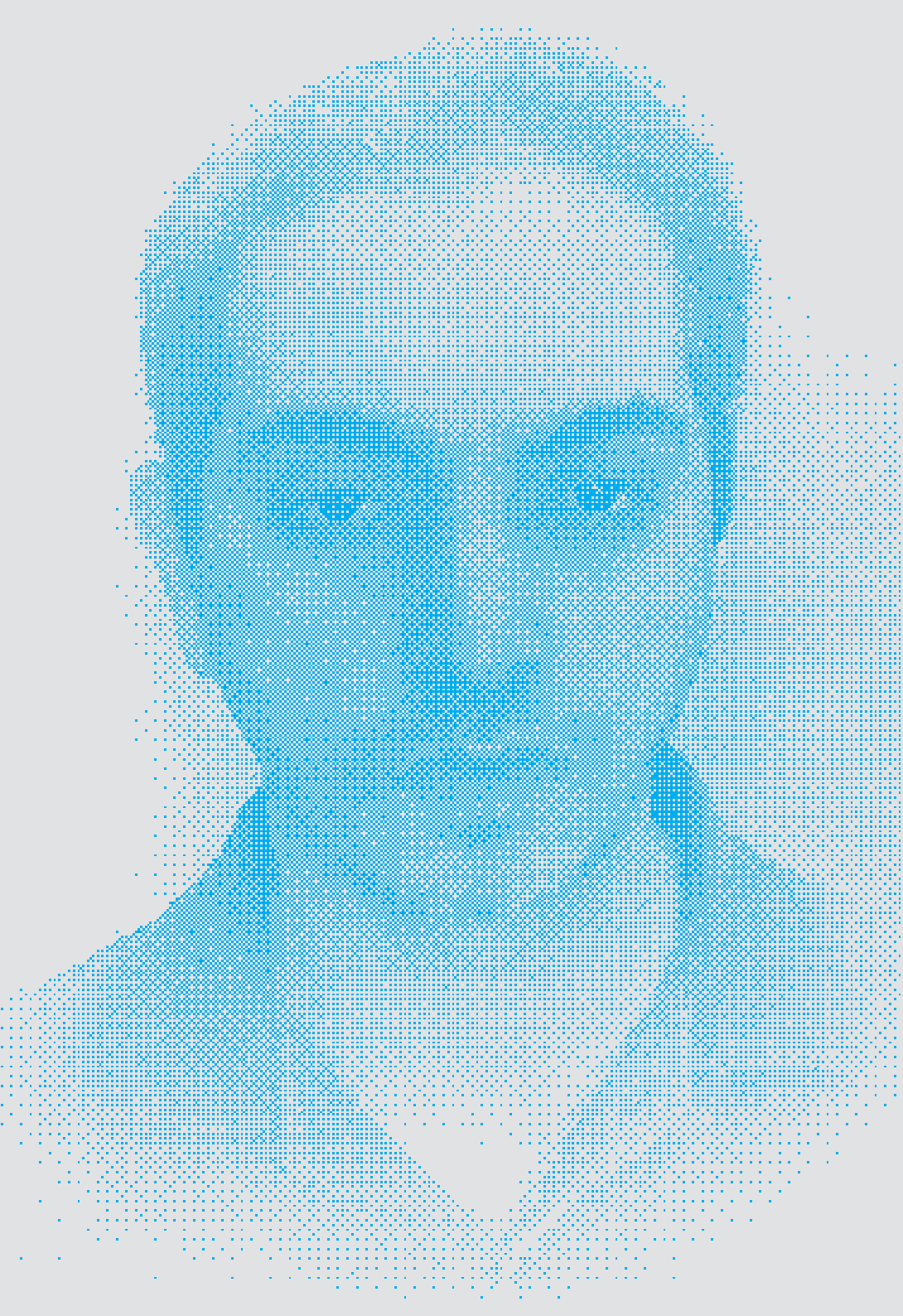




ترانه های نگاه  
علی ربیعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





# ترانه های نگاه





تقديم به آن كه فقط سكوت مي‌كند ...

سرشناسه: ربیعی، علی، ۱۳۵۹  
عنوان و نام پدید آور: ترانه های نگاه / منتخبی از ترانه های علی ربیعی.

مشخصات نشر: تهران، علی ربیعی، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۶۴ ص: مصور (رنگی)

شابک: ۳ - ۲۰۲۸ - ۰۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۸۳۵۴/ب۹ت۴۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۸۱۶/۱۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۹۸۵

ترانه های نگاه

ناشر: مولف

تألیف: علی ربیعی

طرح جلد: سعید دین پناه

سال نشر: ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۳ - ۲۰۲۸ - ۰۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

نویت چاپ: اول

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

لطفاً جهت انتخاب ترانه از این کتاب و یا سفارش

ترانه های دیگر از طریق ایمیل تماس حاصل نمایید.

www.ali-rabiee.com □ Email: alirabiee@mail.com





## فهرست

۱۵	نگاهت
۱۶	نگاه اول
۱۷	نگاه آخر
۱۸	گناه
۱۹	گریه نکن
۲۰	عشقم که تو باشی
۲۱	طلوع تو
۲۲	شبنمرگی
۲۳	رویا
۲۴	در آزار
۲۵	چشمای تو
۲۶	آدم شدن
۲۷	تو با منی
۲۸	بی بهونه
۲۹	برگرد
۳۰	زود برگرد
۳۱	امشب
۳۲	اسیر
۳۳	عشق آخرین
۳۴	بی تقصیر
۳۵	نرو
۳۶	مدیون
۳۷	کاش میشد
۳۸	جهانگرد
۳۹	قصه

۴۰	دفت‌چ‌ه‌های‌خاطرات
۴۱	هنوزم
۴۲	قرار من
۴۳	صدای تو
۴۴	کار عشق
۴۵	با تو
۴۶	بازم
۴۷	فراموش کن
۴۸	عذاب
۴۹	زخم دل
۵۰	اشتباه
۵۱	گلایه
۵۲	نیمه‌کاره
۵۳	دور و نزدیک
۵۴	قرار هفته
۵۵	دل ساده
۵۶	داغ دل
۵۷	تنها نمون
۵۸	آسون
۵۹	آزاد
۶۰	کابوس
۶۱	دوباره
۶۲	خورشید خاموش
۶۳	عشق‌خدایی
۶۴	به‌کوی‌تو

## پیشگفتار

با درود خدمت علاقه مندان به هنر شیرین نظم پارسی  
علی ربیعی ، متولد شهر تهران ، مهر ماه سال ۱۳۵۹ ه.ش.

در میان سبکهای شعری گوناگون، ترانه سرایی را برگزیدم. چرا که در  
این سبک درونمایه حسی و معرفتی شعر به راحتی توسط ابزار پر توانی به نام  
موسیقی متبلور شده و نتیجه هم افزایی این دو هنر برای همگان ملموس خواهد  
بود.

زیرا ترانه ، یعنی گویش زندگی ، عاری از هرگونه تکلف.

زمانی که حس یا مفهومی که درک کرده ایم را آنطور که در زندگی  
روزمره به زبان می آوریم ، می نویسیم و آن را با وزن ، منظم می کنیم و گاهی  
اوقات با انواع سجع و تلمیح و تضاد و یا هر چیز دیگر که از شعر غنی پارسی

میراث دار هستیم، می آراییم. هنوز ترانه نگفته ایم ، مگر اینکه همه آنها به یکباره شکل گیرند و توجه اصلی شاعر به صنایع ادبی نبوده باشد ، به طوری که استفاده از این روشها از روشن و روان بودن شعر نکاهد و لحن روزمره آن از دست نرود.

شاید بتوان گفت استفاده ترانه سرا از فنون شعر مانند استفاده بداهه نواز از فنون و ریزه کاریهای نوازندگی است. او بر ساز خود مسلط است و شگردهای نوازندگی و زینت ها در دست او جا افتاده و در بطن نوازندگی اش نهادینه گشته. حال هنگام بداهه نوازی ، بدون توجه به اینکه ، اکنون از چه فن یا روشی استفاده کند، تنها در حس خود غوطه ور شده و داستان او خود به خود زنجیره ای از فنون را به نمایش خواهند گذاشت. ترانه سرا نیز تنها به سادگی حس خود را بیان می کند ولی با بنیه ای از ظرائف و فنون شعری که از قبل کسب نموده است.

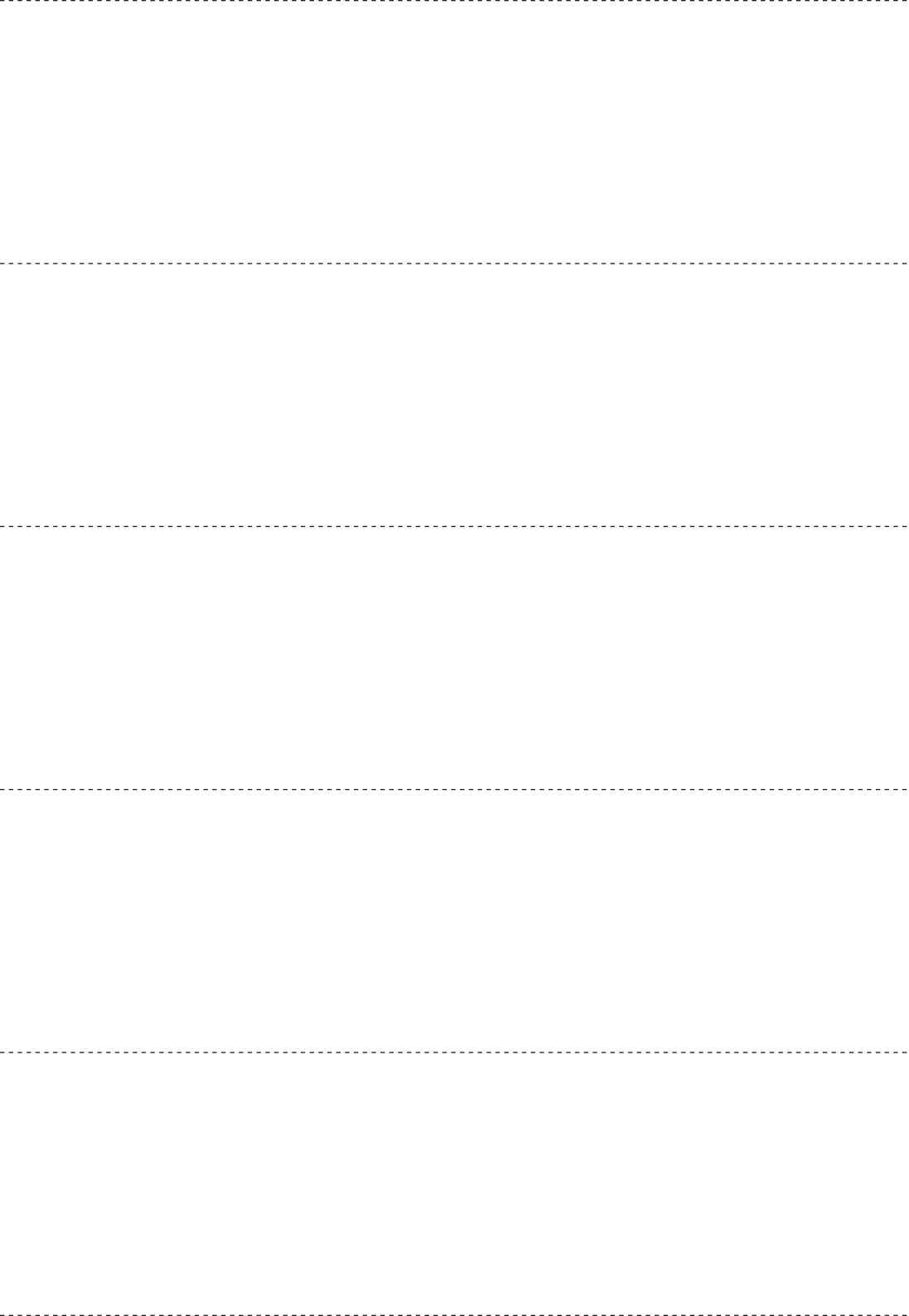


در اغلب انسانها ، دریچه نگاه ، دریچه ای است که قلب انسان همواره از آن اثر می پذیرد و گاه یک نگاه ، مانند شعله ای در خرمن آدمیست. به قول باباطاهر

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد  
بسازم خنجری نیشش ز پولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد  
البته شخصاً راهکار ایشان را برای رهایی از این مشکل نمی پسندم و اصلاً به دنبال رهایی از این مشکل نیز نیستم.

« ترانه های نگاه » مجموعه ای است که در گردآوری آن سعی داشتم تنها ترانه هایی که زاینده این عنوان بودند را انتخاب نمایم. به همین دلیل ، تمام آنها در بازه ای از یک فرایند حسی مشترک قرار دارند ، که از تولد تا فرسودگی یک احساس را بیان می کنند.

امید که مورد توجه دوستداران ترانه و اهالی موسیقی مردمی ، قرار گیرد.



## نگاهت

نگاهت تو قلبم چنان خانه‌ای ساخت  
که حتی خودم را به آن راه ندادی  
من از خود برون گشتم اما دریغا  
که یک دم به من فرصت آه ندادی  
گدایی شدم بر در خانه‌ٔ تو  
ولی پاسخی درخور شاه ندادی  
عجب دارم از مهر خورشید رویت  
که یک پرتوی نور به صد ماه ندادی  
از آن سبزه‌زاران شاداب کویت  
خدایا تو حتی پری گاه ندادی  
به صد کاروان تشنه لب آمدیم  
تو یک جرعه یوسف از آن چاه ندادی



## نگاه اول

تو خود خورشیدی که به من تابیدی  
شبم سوزندی چی به فردام میدی  
چی به این قلبی که داغ چشمت روشه  
رخت زندونیت تا ابد میپوشه  
وقتی که مینوشم زهر دلتنگی رُ  
میشکنه آهنگم دلای سنگی رُ  
جز شکستن در خود چی برام می مونه  
سهم من از این عشق خونۀ ویرونه  
من هنوزم زندهم تنها با یاد تو  
نفس تو سینه م شده فریاد تو  
آخرین حرف من اولین حرفامه  
اون نگاه اول تا ابد همرامه

## نگاه آخر

هنوز عطر تو رُ داره نفسهای شب سردم  
هنوزم توی تنهاییم به دنبال تو میگردم  
بیا و تازه کن در من حضور گرم رویاتُ  
قدم بگذار در شعرم نگاه کن رد پاهاتُ  
بین گلوآژه عشقُ که دنبال تو میگرده  
تمام خلوت شب رُ بر اسمت سجده میکرده  
نگاه کن که نگاه تو همون اعجاز خورشیده  
سیاه چشم تو اما به قلبم نور پاشیده  
ردیف لحظه‌های من به رویای تو زنجیرن  
به یادت زنده می‌شندُ به یادت باز میمیرن  
نگاه آخرت در من یه دنیای جدیدی ساخت  
زمین رُ از نو معنی کرد به خلق آسمون پرداخت  
ستاره برق چشmates که زینت داده شبهامُ  
زمین آغوش گرمیه که چون داده نفسهامُ

## گناه

با تو فهمیدم کی هستم وقتی از خود گم شدم  
پر شدم از چشمای تو خالی از مردم شدم  
تازیان عشق ممنوعت نشسته بر تنم  
از گناه دیدن تو گریه را آبتنم  
هر سکوت تو هیاهو میکند در گوش من  
کر شده گوش فلک از ناله خاموش من  
ای که بی تو معنی بودن فراموش منه  
رخت تاریکی شبها بی تو تنپوش منه  
دست من در جستجوی مرهم دستای توست  
التیام قلب من افتادن بر پای توست  
شرح سرگردونیم در تاب گیسوی شماست  
قبله گاه روشنم هر آینه سوی شماست

## گریه نکن

گریه نکن که اشک تو مهتابُ بیتاب میکند  
دیدن غم رو صورتت داره منْ آب میکند  
گریه نکن که گریه‌ها ت حرمت شب رُ میشکنه  
فکر پریشونیه تو قلبمُ از جا میکند  
خیره به چشمای شمان ستاره‌های آسمون  
میمیرن از دلواپسی میخوان بریزن به پاتون  
رد شو ازین وقت بد و ثانیه‌ها رُ پس بزن  
بیا به فردای منْ صداقتُ نفس بزن  
گریه نکن که من برات دریا رُ بارون میکنم  
دلت گرفته از همه دنیا رُ وایرون میکنم  
می‌برمت ازین شب و تنها می‌مونه روزگار  
پاک میکنم اشکاتُ که واسش نمونه یادگار

## عشقم که تو باشی

عشقم که تو باشی غم خیلی قشنگه  
بیداری شبهام هر لحظه یه رنگه  
عشقم که تو باشی آهنگ تو میشم  
با این دل ساده من لنگ تو میشم  
تو میشکنی قلبُ هر جور که بخواهی  
میسازی دوباره تنها به نگاهی  
میندازی من تو تو عمق یه رویا  
فردا که نباشی من تو غم دنیا  
عشقم که تو باشی من مال تو میشم  
نقش ته فنجون تو فال تو میشم  
عشقم که تو باشی اشکام روی گونس  
تا نخوای بیایی صد راه بهونس  
از لحظه دیدار تو دام تو هستم  
هر حرفی که داری من خام تو هستم  
خوش میگذره باشم بازیچه دستات  
بیمار تو هستم چون خوشگله چشمت

## طلوع تو

هوای تو دارم ولی ابری ام  
هراسون طوفان بی صبری ام  
خواست به من هست که تو مستی ام  
سپر دم به دستات همه هستی ام  
به دنبال راه نجات نیستم  
به پای تو مردانه می ایستم  
نیازم فقط لمس رویای توست  
پناه دلم حس گرمای توست  
اگر دستم از دست تو خالیه  
میدونم که این شب چه پوشالیه  
طلوع تو فردا رُج میزنه  
که خورشید چشمت تو قلب منه

## شبرگی

اشکامُ نادیده نگیر این عشقُ از من بپذیر  
تکراریه حرفم ولی دستای سردم رُ بگیر  
دیر اومدم اما هنوز به دنیای تو راه هست  
راهی برای گم شدن تو چشمای سیاه هست  
شکی ندارم تو شبام تو آخرین ستاره‌ای  
رو به زوال بودنم تو تنها راه چاره‌ای  
حس میکنی دردامُ یا فکر میکنی دیوونه‌ام  
از من نپرس خونه‌م کجاست من ساکن و بیرونه‌ام  
شاید نباید بیش از این سفرهٔ دل رُ وا کنم  
از اینکه خاطر شما رنجیده شه پروا کنم  
اما بدون بدون تو شبرگی آواز منه  
هر لحظه میمیرم ولی فکر تو آغاز منه

## ر و یا

خیال خیس و مهتابیت منْ آروم نمیداره  
داره چشمامُ میننده ولی خوابی نمیاره  
مته یک شرحیه دوری که حسش شوق بارونه  
منْ از تو کویر خود به دریای تو می‌خونه  
تویی که دوری از دستام ولی نزدیک رویامی  
نبودی توی امروزم ولی شاید تو فردامی  
تو رویای تو می‌مونم که هر لحظه‌ش خوشاینده  
همین خوبه که چشمامُ به دیدار تو میننده  
منْ با چشمای بسته میاره اول راهی  
که آسون مییره شب رُ به فردای سحرگاهی  
نگاهت میکنم از دور که تو نزدیک می‌آیی  
دارم می‌دزدمت آخر ازون قلعهٔ تنهایی



## در آزار

در آزار شبهای بیهوده‌ام  
به رویای پاک تو آلوده‌ام  
شکایت ندارم سرم مست توست  
سرانجام این قصه تو دست توست  
فقط یاد من باش که لب تشنه‌ام  
در آماج شبگیره آغشته‌ام  
جدا کن من از فراموشیات  
صدام کن که دلگیره خاموشیات  
دارم کم میارم ازین انتظار  
نشستن به پای خزون تا بهار  
به دادم برس تا هنوز زنده‌ام  
به آغوش عشقت پناهنده‌ام  
خرابه پل راه برگشتم  
از آوار سنگین دل بستتم  
با اینکه شبم مثل یلدای توست  
هنوزم امیدم به فردای توست

## چشمای تو

نگاهم به چشمای زیبای توست که آیا دلم رُ نگاه میکنی  
با دستای پر مهر نیلوفریت تن باغچه‌مُ رو براه میکنی  
فقط یک قدم روی چشمام بذار خلاصم کن از شر این فاصله  
ازین بغض شبگیر توی گلو که تکرار فریاد بی حاصله  
بچین اشکای گرم رو گونه‌مُ که مهمون ناخونده‌ه هر شیند  
خیالم رُ راحت کن از انتظار که دلواپسیهام لب تا لبند  
بیا و نگاه کن دوباره به من که منظورم از عشق چشمای توست  
ترک خورده بی تو کویر دلم دلم تشنه‌ یک تماشای توست  
شروع کن تو اینبار شعر منُ شعر از تو نفس میکشیم  
بجای پریدن توی آسمون اگر تو نباشی قفس میکشیم  
بزن رنگ باور به رویای من که خاکستری مونده بی دست تو  
به دنبال خط چشات اومدم ولی گم شدم توی بن بست تو

## آدم شدن

ترحم نکن بشکن این قلبم اگر واقعاً با دلم نیستی  
اگر واقعاً دور دست تو و تو دریای غم ساحلم نیستی  
تماشا نکن اشکای سردم تو مسؤل این اشتباهم نشو  
با اینکه میتونی نجاتم بدی ولی بیخودی سد راهم نشو  
گرفتار نکن خاطرت رُبه من تو آزادی از عشق من رد بشی  
نمیخوام دروغ بشنوم از لبات تو میتونی که واقعاً بد بشی  
تو هر چی بشی من همون عاشقم ولی از تو میخوام که صادق بشی  
یا اینکه فراموش کنی اسمم یا هم‌رنگ من شی و عاشق بشی  
تو تکرار این لحظه‌ها گم شدم من تازه کن با یه حرف جدید  
با یک دوستت دارم ساده‌ای که هرگز چشم روی لبهات ندید  
بیا دستم توی دستات بگیر من پر کن از حس با هم شدن  
نفسهام لبریز حوا کن و هوایی کنم واسه آدم شدن

## تو با منی

تو با منی زندگی دوباره  
عشق داره از صورت ماه میباره  
هزار و یک شبه تو عمق نگات  
شاپریه قصه فدای چشمت  
پل زده لبخند تو تو آسمون  
تازه تر از رنگای رنگین کمون  
فکر تو هم‌رنگ زلال آبه  
خیال تو ترانه‌های نابه  
لمس تن شب با تو تا سپیده  
تموم واژه هامُ آفریده  
اسم قشنگ تو مناجاتمه  
پرستش چشم تو تو ذاتمه  
خالیه دستم از تموم دنیا  
داشتن دستای تو اوج رویا

## بی بهونه

هرگز از یادم نرفتی که به یاد تو بیافتم  
راز بیداریه شبهامُ تو گوش باد میگفتم  
باز میگفتم از تو شاید که منُ یادت بیاره  
حس ابریه چشامُ بره برات بیاره  
از تو گفتم که همیشه مته خورشید مهربونی  
سرد سرده بی تو دنیام چرا پشت کوه می مونی  
تو میگفتی که نمیخوای بشکنی قلبمُ اما  
اما رفتی بی بهونه رفتنت شده معما  
میشکنم سد سکوتُ که تو این فاصله مونده  
دل من با لب بسته یه نفس مرثیه خونده  
حالا فریاد میزنم باز بی تو چه خالیه آواز  
حرف من بی تو تمومه شعرمُ از نو بیاباز

## برگرد

تو رُ میشناسم اما گم شدم باز  
میون حس پژمردن و پرواز  
نمیدونم بمونم یا بمیرم  
یا که تو آسمونت پر بگیرم  
تو رُ میخواستم میخوام هنوزم  
تو نیستی دارم بی تو میسوزم  
تو رُ میشناسم میگم که برگرد  
نمیشه زنده موند تو عمق این درد  
فراموشم نکن انگار که هستم  
منُ که با خیالت مست مستم  
منُ تنها نذار تو قحطیه خود  
تو دستای شبای سرد و بیخود  
تو گفתי رفتی اما این دروغه  
فضای قلب من از تو شلوغه  
بگیر از من عذاب اضطرابُ  
بساز این خونه بی تو خرابُ

## زود برگرد

چه زود تنگ میشه قلبم واسه چشمت  
هنوز یک لحظه نیست از من جدایی  
من تنها نذار تو این تلاطم  
تو کشتی دلم رُ ناخدایی

تو این روزا که عادت کرده با تو  
شروع شه زندگی نزدیک من باش  
چه تاریکه جهان دور از نگاهت  
تو خورشید شب تاریک من باش

داره میخوابه چشمم زود برگرد  
چه سرده بی تو دنیای حقیرم  
صدا کن اسمم تا زنده شم باز  
نذار از دوریه دستات بمیرم

نرو از پیش این گمگشته در تو  
بیا پیدام کن و آغاز من باش  
بلند کن قلبم از رو زمینت  
ببر تا آسمون پرواز من باش

## امشب

با اینکه من امشب کنار توام  
تو هر لحظه در انتظار توام  
تو اینطور منْ عادتَم دادی  
هنوز باورم نیست که یار توام

هنوز زهر دوریت توی خونمه  
بدون تو جون کردن آسونمه  
ولی زنده میشم دوباره فقط  
زمانی که دستات روی شونمه

شبیهِ تو همیشه تمام شبم  
اگر اسمم از لبات بشنوم  
من اونم که از شوق رویای تو  
تو بیداریه شب به خواب میروم

توی لحظه‌هایی که تو با منی  
به این سینۀ سوخته سر میزنی  
نمیفهمه دستام بجز لمس تو  
که فرصت نداریم و پر میزنی



توی تنهایی شبهای بدور از تو اسیرم  
دیگه کم کم دارم این گوشهٔ تاریکی میمیرم  
خبر از من نگرفتی که بگم میشکنه آسون  
شیشهٔ قلبی که نازکتره از آینهٔ شمعدون  
همه جا زمزمهٔ اسم تو رُ میشنوم انگار  
شب و روز دور تو میچرخنُ تو نقطهٔ پرگار  
سهم من از تو همین فاصله‌ها بوده همیشه  
اگه یک لحظه نگات روزیه چشمام شه چی میشه  
من غرور خودمُ در سر راه تو شکستم  
خسته با پای برهنه توی این جاده نشستم  
اگه باور کنی این حرف که من عاشقت هستم  
تا ابد بند دلم رُ به سرانگشت تو بستم

## عشق آخرین

تموم همیشه کوچ من به کوچۀ خیال تو  
میخوام تموم لحظه‌هام بشن دوباره مال تو  
بذار شبیه هم بشن دقیقه‌های خسته‌ام  
فقط تو رُ صدا کنم با این لبای بسته‌ام  
نمیشنوی صدام از میون این شلوغیا  
چه سخته باورت بشه حقیقت از دروغیا  
تو بی خبر شدی ازین شکنجه‌گاه غربتم  
تموم شد اون شبایی که میشستی پای صحبتتم  
چه زود گذشتی از دل کسی که عاشق تو بود  
همون که از نگاه تو هزار و یک غزل سرود  
قسم نمی خورم ولی بدون هنوز تو سینه‌می  
نمیشه از تو بگذرم که عشق آخرینمی

## بی تقصیر

نگاهت توی چشمامه هنوز تصویرتُ دارم  
هنوزم توی خلوتهام به یادت اشک میبارم  
تو هم تو فکرمی اما میترسی عاشقم باشی  
به روزم نوبتت میشه که با یک سایه تنها شی  
بین وقتی که میخندم هنوز تو صورتم درده  
تو با من خوب بودی و این از عشقه که نامرده  
دیگه حرفی نزن با من که باور کردنش سخته  
دلی که زیر پا افتاد فقط با مرگ خوش بخته  
فقط دنبال یک راهه که راحت شه ازین تقدیر  
ازین روز و شب تلخ و از آدمهای بی تقصیر  
نگاهم کردی و رفتی چه ساده پوچ انگاشتی  
تموم خاطراتی که تو با احساس من داشتی

## نر و

نمیتونم که نبودنت رُ باور کنم  
بگم این حقیقته زندگیمُ سر کنم  
نمیتونم که بگم روزا خودش میگذره  
آخه این رفتن تو قلب منم میبره

عشقم نرو بدون تو دنیا برام سرده  
برگرد خودت یه روز میفهمی دنیا نامرده  
فردا اگه بیای سراغ عاشقت دیره  
قلبی که بشکنه خدا میدونه میمیره

همهٔ ثانیه هام پر شده از بیکسی  
نگهم داشتی تو یک لحظهٔ دلواپسی  
کمکم کن نذار از دست خودم دق کنم  
باقیه عمرمُ تسلیم دقایق کنم

عشقم نرو بدون تو دنیا برام سرده  
برگرد خودت یه روز میفهمی دنیا نامرده  
فردا اگه بیای سراغ عاشقت دیره  
قلبی که بشکنه خدا میدونه میمیره

## مدیون

رو سنگفرش خیابونا پر از ته‌برگ سیگاره  
نمیدونم چرا امشب یکم بارون نمیاره  
برای شستن قلبی که تدفین میشه با دردش  
خدا لعنت کنه عشقُ با این دنیا و نامرداش  
بدون هیچ قانونی تموم شد کار زندونی  
چه دیر فهمیدم اینُ که ازم هیچ چی نمیدونی  
به مسلخ بردی قلبی که جرمش ساده بودن بود  
تموم دلخوشیِ اون فقط از تو سرودن بود  
نگاه کردی به من اما نفهمیدی که چی بودم  
نفهمیدی شب و روزُ به دنبال تو فرسودم  
دیگه هیچ عینک دودی نمیتونه بیوشونه  
عذابی که چشای من به چشمای تو مدیونه

## کاش میشد

کاش میشد دوباره باز مثل همون قدیما بود  
کاش میشد به عشق هم ترانه و غزل سرود  
کاش میشد دستای مهربون تو  
توی دست سرد من جا بگیره  
بجای شاخه خشکیده غم  
غنچه های نسترن پا بگیره  
اما آرزوم سرابه می دونم  
تو دیگه رفتی و تنها می مونم  
لحظه های پوچ بی حضور تو  
شعر انتظار مرگ می خونم  
وقتی از خواب پا می شم نبودنت یه فاجعس  
فکر بی تو موندنم شکل یه کابوس دیگس  
خاطرات همیشه تو قلب غرق خونمه  
آخرین نگاه تو چراغ و برق خونمه  
هنوزم صدای تو تو گوش این اتاقکاست  
تا ابد طنین گریه های من همون صداست

## جها نگرد

لالا لالا لالا لایی صدای قصه میادش  
صدای خستهٔ مردی که شب پیچیده تو یادش  
لالا لالا لالا لایی صدای زخم گیتارش  
میاد از عمق شب تابِ چراغِ سرخ سیگارش  
جهانگرد اینجا مهمونه  
تو شبها جا نیمونه  
جهانگرد عاشق باده  
میدونه از پا افتاده  
جهانگرد اینجا بیتابه همش تو فکر مهتابه  
تو رویش ماهُ میبوسه جهانگرد دیگه تو خوابه  
جهانگرد رفتی از پیشم منُ تا قصه آوردی  
چی میشد لحظهٔ رفتن منم همراهِ میبردی  
جهانگرد شب چه تاریکه تو گفتی ماه میتابه  
ولی انگار که ماه تو با چشمای تو میخوابه  
لالا لالا لالا لایی صدای قصه میادش  
صدای خستهٔ مردی که شب میگریه با یادش

## قصه

نمیخوام بازم برات قصه بگم  
بازم از غربت و از غصه بگم  
خسته از سرودن ترانه‌هام  
خسته از گیتار و لمس باره‌هام  
خسته از شمردن ستاره‌هام  
خسته از سه تار و چار پاره‌هام

دیگه از اینهمه تنهائی و غم  
نمیدونم چی بگم کجا برم  
چیزی پیدا نمیشه به غیر عشق  
به خدا تو این دل شکسته‌ام

ولی تنها بودن خوب بلام  
یار ابرا شدن خوب بلام  
حالا با ابرا که پرواز میکنم  
دوباره قصه م آغاز میکنم



## د فترچه های خاطرات

پلکامُ میندم ولی چشمام میبارن هنوز  
د فترچه های خاطرات اشکامُ می شمارن هنوز  
باور کنم یا نکنم این قصه ها مال منه  
این سرگذشت لعنتی تقویم احوال منه  
با رفتنت بیگانه ام جا مانده ای دیوانه ام  
چیزی نمونده از دل مخروبه و ویرانه ام  
تو خواب و یا بیداری ام فرقی نداره زندگی  
بعد از تو با من روز و شب مینالن از بیهودگی  
تو لابلای کاغذ گم میشم از این روزها  
گم میشم از کابوس و غم در شادیِ دیروزها  
دستات تو دست من و من غرق در افکار تو  
پر میشم از دلگرمیه معجزهٔ تکرار تو

## هنوزم

بدون که دوستت دارم بدون هیچ حرف تازه  
بدون که عشق تو تو قلبم نشسته بی هیچ اجازه  
گرفته از شب سیاهم سیاه چشمای تو خوابُ  
گرفته از چشم خیالت به دریا قطره های آبُ  
نمیشه ساده رد شم از تو با اینکه راه راه دَرده  
توی نگاه تو میخونم میدونی عاشق تو مرده  
میدونی سرده بی تو دستاش ولی برای تو میسوزه  
میدونه رفتی از کنارش ولی هنوز اون هنوزه  
هنوزم عاشق تو هستم هنوزم از تو مست مستم  
هنوز طعم لبهای تو می ارزه به همه شکستم  
می ارزه به غم جدایی دقیقه های با تو بودن  
دقیقه های خالی از من دقیقه های در تو مردن  
همین برای من عزیزه همین که میشه از تو گفتن  
تویی که واسه من خدایی خدای لحظه شکفتن

## قرار من

شبای بی سخاوت بدون لمس دست تو  
گذشته از سرم ولی سرم همیشه مست تو  
هنوز حال و روز من شبیه روز آخره  
ولی بدون که روز و شب به سادگی نمیگذره  
نگاه خیس و خسته ام به انتهای جاده موند  
همون نگاهی که برات یه دنیا عاشقونه خوند  
دلَم اگر شکسته شد به زیر پای رفتنت  
شکسته میروم ولی برای پس گرفتنت  
برای اینکه با خودم قرار من رسیدنه  
ستیزه من و تنم نبرد آخر منه  
به زیر بار روزگار نمیره باورم هنوز  
به اینکه بی خدافظی بری ز دست من یه روز

## صدای تو

تموم خواهش دلم خلاصه شد به اسم تو  
با اون نگاه شاعرت نوشته شد طلسم تو  
تموم خنده های من تموم شدن بدون تو  
باید صداتُ بشنوم صدای مهربون تو  
تو میگذری ازین شب و من و ستاره در به در  
به جستجوی راه تو تو این شبای بی سحر  
ترانه همیشه بغض من به حرمت خیال تو  
شکسته های قلبم بگیر دوباره مال تو  
یه لحظه باورم کن و فقط یه لحظه کم نشو  
بمون تو اوج این صدا یه لحظه زیر و بم نشو  
بذار که با صدای تو شکسته شه سکوت من  
منُ به آسمون ببر تموم کن این هبوط من

## کار عشق

بهونم دیگه واسه موندن چیه  
تو رفتی و بیهوده خوندن چیه  
فقط کافیه اسمم گم کنی  
نگاهت رُ هم مثل مردم کنی  
مته اون زمانی که چشمت برام  
یه دروازه بسته بود و تمام  
خطا کردم از لحظه دیدنت  
نمیشه فراموش بوسیدنت  
بهونم دیگه واسه موندن چیه  
تو رفتی و بیهوده خوندن چیه  
من ساده رد کردی از زندگیت  
چی شد اونهمه حس بخشندگیت  
با اینکه من زنده کردی یه روز  
داره میکشه خاطراتت هنوز  
نرفتی تو از یاد من یک نفس  
این از کار عشقه نه کار هوس

## با تو

با تو هستم تو که هستی من گم کردی  
من یک عروسک قصه تجسم کردی  
با تو هستم با تو که حرف من نشنیدی  
رفتی و رنگ سکوت به زندگیم پاشیدی  
من مته یه سرسپرده به تو عادت کردم  
به گلابی پیرهنت چقدر حسادت کردم  
تو گذشتی و من امروز پر از درداتم  
پر از اندیشه تکرار شب یلداتم  
دفتر ذهن من از خاطره هات لبریزه  
حتی از حروف اسم تو دلم میریزه  
من به امید ورق خوردن این تقدیرم  
یا تو بر میگردی یا بدون تو میمیرم

## بازم

صدات توی گوشم میادش هنوز  
که میگفتی هرگز نمیری یه روز  
که میگفتی ما تا ابد با همیم  
بدون هم انگار خیلی کمیم  
ولی رفتی و قصه ت فهمیدم  
حالا خوب میدونم به چی تن میدم  
به کی میسپرم قلب واموندم  
برای کی شعر گفتم و خوندم  
برای چی کشتم خودم رُ برات  
هنوزم میمیرم برای صدات  
با اینکه میدونم همه سهم من  
از این ماجرا میشه ضایع شدن  
هنوزم میخوام دل به دریا بدم  
بازم کم بیارم جلوت وا بدم  
بازم عاشقت باشم و در به در  
بسوزم شب تا طلوع سحر

## فراموش کن

چه اصراریه عشقُ باور کنی  
روزای خوشت رُ مکدر کنی  
تو راحت بخند و فراموش کن  
چراغِ تو قلبت رُ خاموش کن  
چشمتُ بیند روی احساس من  
تو شیطون این بازی شو آس من  
نپرس از کسی حال و روزم چیه  
همین بغض توی صدام کافیه  
که باور کنی حال من خوب نیست  
بدونِ تو یک لحظه مطلوب نیست  
بدونی همیشه به دنبالتم  
تو فنجون قهوه ته فالتم



## عذاب

تا که گفתי داری میری به دلم نشوندی تیری  
قلیمُ شکستی اما میگی آروم نمیگیری  
کاش که اینُ میدونستی که دلی واسم نداشتی  
مگه تو خبر نداشتی که منُ تنها گذاشتی

حالا من موندم و شبهای سیاهی  
تو خزون سرد و غمبار تباهی  
تو اگه نیای سراغم غم می مونه  
بجای گالای توی فرش خونه

لحظه ها رُ بر میگردم تا دوباره با تو باشم  
تا دوباره توی شبهام عطر موهاتُ بیاشم  
آخه من که نمیتونم بی شما زنده بمونم  
زنده موندنم عذابه الهی فدات شه جونم

## زخمِ دل

تا سر خستگیمُ رو بال شعرم می‌دارم  
دیگه این زخمِ دله که روی کاغذ می‌یارم  
مینویسم هر چی که باید با خون دل نوشت  
از جوونمرگی زیبایی و این دنیای زشت  
دیگه باید برم اونجایی که دنیا نباشه  
وحشتی از گذر امروز و فردا نباشه  
یه جا که زنگ غزل ساعتاً رُ کوک نکنن  
به شعور شعرمون نگاه مشکوک نکنن  
این روزا دنیا مئه مزرعه نیستش آدما  
آخه هر چی که بکاری بر نمیداری شما  
هر چی که سرت می‌یاد اسم همش تقدیره  
حتی وقتی می‌بینی که عشق چرا میمیره

## اشتباه

دلَم باز داره اشتباه میکنه  
داره زندگیمُ تباه میکنه  
سیاهیه چشمای ناز تو باز  
داره روزگارُ سیاه میکنه  
میاری منُ تا لب چشمه باز  
بر میگردونی با لب تشنه باز  
چرا باور نمیکنی عشقمُ  
میخوام بیوسمت میگی زشته باز  
میخواهی چشمای تارمُ تر کنی  
پرندۀ عشقمُ پرپر کنی  
حال و روزم خیلی بده به خدا  
میخواهی حالمُ تو بدتر کنی  
ازم هر چی خواستی واست اون شدم  
بازم نخواستیم و داغون شدم  
تو لیلی نبودی و من بیخودی  
واسه داشتن تو مجنون شدم

## گلایه

به یاد من که نیستی کمی به یاد ماه باش  
به یاد آخرین نگاه تو اون شب سیاه باش  
همون شبی که زندگی یه لحظه زیر و رو شدش  
عذاب درد غربت بدون تو شور و شدش  
من از تو بی خبر شدم بگو چگونه حال تو  
بگو چقدر راحتی بدون من خیال تو  
دوباره از خودت بگو بگو کجاست شونه‌ها  
بگو گناه من چی بود بگو چی بود بهونه‌ها  
بگو چی دیدی از من همیشه عاشق نگات  
که خالی از حضور من شده همه دقیقه‌ها  
گلایه میکنم ولی فقط به رسم عاشقی  
کنار خاطراتمون بشین فقط دقایقی

## نیمه کاره

هنوز تو ذهنمه هر چی که گفתי  
نمیدونم تو هم یادم می‌افتی  
منُ تو خاطراتت داری یا نه  
هنوز اسمی ازم میاری یا نه  
یه وقتایی دلت میسوزه واسم  
من این احساسِ خوبِ میشناسم  
با اینکه دور دوری از نگاهم  
هنوز با چشم قلبم چشم براهم  
ازم نگذر بمون این گفتمی نیست  
دلی که سوخته افروختنی نیست  
تموم کن کارمُ با یک اشاره  
نذار بی تو بمونم نیمه کاره

## دور و نزدیک

در خیال با تو بودن  
با تو رفتن با تو خوندن  
دور و نزدیکی تو اما  
کشف تو گشته معما  
با تو تنها ای نگارم  
این ترانست یادگارم  
ای همه آتیش و دردم  
بی تو زجرآلود و سردم

بخت من بی تو خرابه  
روزگارم توی خوابه  
لحظه تلخ جدایی  
وقت مرگ و اضطرابه

بودنت مثل سرابه  
رفتنت عین عذابه  
قصه پیوستن ما  
یه حباب روی آبه

## قرار هفته

روزای پر اضطراب عاشقی تموم شدن  
درای بازه دلامون همه مهر و موم شدن  
پنبه شد هرچی که با دستای هم رسیدیم  
از چشای خودمون دیدیم هر چی دیدیم  
تو از احساس قشنگ بین ما دور شدی  
به خودم دروغ میگم که تو مجبور شدی  
سهم من از تو همون ثانیه‌های رفته بود  
آخرین دلخوشیام با تو قرار هفته بود  
من هنوز توی همون کوچه در انتظارتم  
به خیالم ته قلب تو همیشه یارتم  
نمیدونم چرا ناامید نمیشم از شما  
چرا باورم همیشه ته کشیده فال ما

## دل ساده

من که کمتر از گل صدات نکردم  
کمتر از یه عاشق نگات نکردم  
چرا فکر کردی که دوست نداشتم  
مگه زندگی‌م به پات نداشتم  
تو میگفتی که من بی تو میمیرم  
تشنه عشق توام از همه سیرم  
اگه یک روز بیاد که از تو دور شم  
تو همون یه روز از غم تو کور شم  
من که دل به هیچکس نداده بودم  
توی دستای تو چه ساده بودم  
به خیالم که تو طیب دردی  
خدا میدونه که با من چه کردی  
تو چی کار کردی با این دل ساده  
که رسوندیش تا مرگ پای پیاده  
حالا رفتی ولی این میدونم  
که فقط برای خدا میخونم



## داغ دل

تازه میشه داغ دلّم با عکس روی ماه تو  
می‌افته تصویر شبم تو عمق درد چاه تو  
به داد من نمیرسی مگر خدا کمک کنه  
نذار که قلب مؤمنم به بودن تو شک کنه  
تو این هجوم بی‌کسی چرا صدام نمیکنی  
با اینکه مثل آینه‌ام ولی نگام نمیکنی  
صدای گریه‌های من برای تو ترانه شد  
جواب نامه‌هام چرا سکوت بی‌بهبانه شد  
چی مونده جز یه قاب عکس ازون روزای خوبمون  
طلوع تو یه قصه شد حقیقته غروبمون  
دقیقه‌های دلخوشی تمامشون عذاب شد  
سپید اسب بخت ما یه برف بود و آب شد

## تنها نمون

چه بی صدا تموم شدم مثل یه شمع نیمه جون  
با یک ترانه گم شدم تو ماورای کهکشون  
رفتم و جسم خستم تنها گذاشتم رو زمین  
اما دلم تنگه برات ای نازنین ای نازنین  
حیفه که اشکای شما هدر برن ای مهربون  
دلم میخواد داد بزنم تنها نمون تنها نمون  
تنها نمون که روزگار بشکن قلب پاک تو  
ستاره‌ها تباه بشن تو چشمای نمناک تو  
حیفه که بی صدا بشی تو هم مِثِ لبای من  
خدا نیاره روزی که بسوزی تو به پای من  
دلم میخواد که زندگیت دوباره آفتابی باشه  
شبا به خاطر شما همیشه مهتابی باشه

## آسون

چه بی اندازه راحت میشه کم شد  
بدون مرگ راهیه عدم شد  
کسی که یک قدم تا آرزو داشت  
تو جشن عاشقی مهمون غم شد  
چه آسون باورت کردم که هستی  
چه آسونتر زدی قلبُ شکستی  
با اینکه خیلی نزدیک تو بودم  
ولی دروازهٔ قلبت رُ بست  
دارم دور میشم از تو وای به حال  
چرا وارونه شد تعبیر فالم  
نگاهت آسمون قلب من بود  
چه ساده میشکته سقف خیالم  
چشام زل میزنه به خط دیوار  
شبی که نیستی زندونه انگار  
تو که رفتی بدون هیچ حرفی  
بیا یادت رُ هم از خونه بردار

## آزاد

من با تو فهمیدم دلدادگی سخته  
قلبی که آزاده خوشحال و خوشبخته  
حتی بدون تو آزاده خاطر نیست  
تو رنج تنهایی مجنون و شاعر نیست  
شبهه‌رُ میخوابه تو بستر رویا  
وقتی که بیداره میخنده با دنیا  
توی دلش حرفی باقی نمی‌مونه  
از روی دلتنگی آواز نمی‌خونه  
چیزی ازش کم نیست تو خلوت شبهاش  
آسون نمی‌افته لبخند از لبهاش  
دور از نگاه تو هر لحظه آرومه  
تکلیف امروز و فرداش معلومه  
من با نگاه تو دنیا سوزوندم  
پروانه عشق از شمع ترسوندم

## کابوس

روی میز من یه تقویم جدید پرپر شد  
آخرین برگ اونم اسم تو رُ از بر شد  
از رو عمر من گذر کرد و چه آزاد شدش  
همه روزای اون همسفر باد شدش

از همون وقتی که دستای من ول کردی  
باقیه روزای زندگیم باطل کردی  
من گم کردی تو یک خواب عمیق تبار  
توی رویای محالی که تو بر میگردی

قلب من از طپش ثانیه ها مایوسه  
داره با یه انتظار بیخودی میپوسه  
من بیدار کن از فاجعه این کابوس  
مته مادری که شب کودکش میپوسه

## دوباره

جهان قلب ساده‌ام دوباره مال کی شده  
که روز روشن و شب سیاه من یکی شده  
دوباره روی پیره‌نم نشسته عطر رازقی  
جوونه کرده تو دلم شکوفه‌های عاشقی  
کسی رُ حس نمیکنم تو این شلوغیه زمین  
حواس من فقط به توست به لحظه‌های واپسین  
نمیشنوم صدایی از میون موج ازدحام  
تا از تو حرف میزنم ترانه میشه واژه‌هام  
دوباره میرسم به تو به هر طرف که میروم  
ازین سرابِ بودند دوباره تشنه میشوم  
کنار من که نیستی ولی همیشه با منی  
خدا رُ شکر میکنم که قلبم نمیشکنی

## خورشید خاموش

دلَم توی خاموشیه بی صدات  
زمین و زمان رُ بهم میزنه  
واسه نقش تصویر حس شما  
گلِ واژه‌ها رُ قلم میزنه  
سرانگشت ناز خیال تو باز  
ستاره به دامان شب دوخته  
نگاه تو خورشید خاموش را  
به یکباره در قلم افروخته  
صدای اهوراییه ساز تو  
جدا کرده شب رُ ازین انزوا  
رسونده فلک رُ به اون لحظه‌ای  
که فریاد کنه اسمتُ یکنوا  
که بیدار شه از خواب سنگین خود  
جهانی که درگیر کابوس شد  
جهانی که خورشید اون سوخت و  
توی نیمه شب لنگ فانوس شد

## عشق خدایی

تو آینهٔ ماه باز عکس تو پیداست  
جای شب و مهتاب خورشید تو اینجاست  
حالی داره قلبُ دست تو سپردن  
با یک دل آروم بی دغدغه مردن  
چرخیده زمین دور خودش تا تو بیایی  
فردای من و صبح من ای عشق خدایی  
اسم تو مته معجزهٔ عمر دوباره ست  
تکرار نگاه تو مته خط ستاره ست  
تو آینهٔ ماه باز عکس تو پیداست  
جای شب و مهتاب خورشید تو اینجاست  
حالی داره قلبُ دست تو سپردن  
با یک دل آروم بی دغدغه مردن  
شیرین شده از شهد خیال تو وجودم  
معنی شده پروانگی و حس سجودم  
از عطر تو لبریز نفسهای زمونه  
هنگام بهاری شدن فصل خزونه



## به کوی تو

میدونم حرف دلّم رُ صاف و ساده میدونی  
میدونم بغض نگامُ مته نامه میخونی  
میدونم شعلهٔ این آتیش قلبم از کجاست  
میدونم کلید قفل آرزوم دست شماست  
نمیخوام باقی عمرم رُ بازم تباه کنم  
نمیخوام بجای تو به دیگران نگاه کنم  
میدونی نیاز من به دیدنت دم به دم  
میدونم اگر بخوای فاصله ها یک قدمه  
تو بگو از تو کدوم کوچه باید گذر کنم  
باید از شهر خودم به شهر کی سفر کنم  
می‌یام از تمام جاده ها به جستجوی تو  
بوی پیرهنّت داره می یاردم به کوی تو



ISBN:978-600-04-2038-3



9

786000

420383

قیمت: ۲۵۰۰ تومان